

قصه طولانی یک شانتاز

پنجشنبه ۱۵ مهر ۱۳۸۹ - ۷ اکتبر ۲۰۱۰
روزنامه‌ی لبنانی‌ال یوم الشرق، دوشنبه ۴ اکتبر ۲۰۱۰
میشل حاجی جورجیو
برگردان : سیامند

بالاخره روزی این شانتازی که بیش از پنج سال است مداوما بر سرمان است، باید پایان گیرد. بفرما که باز دوباره اگر مطالبات سیاسی کمپ ایرانی - سوری فوری برآورده نشوند، به ما قول بلوا و آشوب می‌دهند، آن‌هم این دفعه در رابطه با رویای «دست کشیدن» از دادگاه ویژه برای لبنان^۱. کافی است بازنگری کوتاهی به تحولات از ۲۰۰۵ تا کنون بکنیم، تا ببینیم که این تهدید و شانتاز از زمانی که اشغال کشور توسط سوریه پایان یافته، همواره روی سرمان بوده است.

بر این اساس بود که ناچار به تن دادن به خطای مطلق حمایت شده توسط اتحادیه‌ی چهارتایی‌ها در انتخابات قانون‌گذاری ۲۰۰۵ شدیم، که اگر چنین نمی‌کردیم، در مقابل «بن‌بست قانونی» - فرمولی مودبانه برای نامیدن کودتای زورکی انجام شده توسط حزب‌الله و سپس نبیه بری و میشل عون از دسامبر ۲۰۰۶ تا ماه می ۲۰۰۸ - قرار می‌گرفتیم که هرگونه بازآفرینی حیات سیاسی را در لبنان فلج می‌کرد. بعد از آن به روشی دمکراتیک و مسالمت‌آمیز در مقابل «ضدانقلاب سدر» ناچار به مقاومت در همه‌ی تظاهرات‌هایشان شدیم. شانتاز همچنان در همان هیات ادامه یافت: پذیرش شروط اپوزیسیون (بلوکه و کنار گذاشتن دادگاه ویژه برای لبنان، در اختیار گذاشتن یک سوم کرسی‌های دولت برای بلوکه کردن تصمیمات کابینه، و غیره) و یا تن دادن به اشغال خیابان (بلوکه کردن خیابان‌ها در ژانویه ۲۰۰۷، محاصره‌ی مقر دولت از ژانویه‌ی ۲۰۰۶ به قصد سقوط دولت سینیورا و عملیات نظامی تنبیهی در ماه می ۲۰۰۸، و همه‌ی این‌ها همراه با چاشنی خشونت روانی، تهدید و سوءقصد‌ها). نتیجه: امتیازدهی جدید از ترس و هراس سلاح‌های «مقاومت»؛ سلاحی که در داخل کشور و علیه قانونیت به کار گرفته شد، و اجرا و عملی کردن پیمان ساده‌لوحانه‌ی دوحه، تا این‌که پیروزی جبهه‌ی ۱۴ مارس در انتخابات قانونگزاری ۲۰۰۹، که قاعدتا می‌بایست نقطه‌ی پایانی بر توقعات نابجای اپوزیسیون می‌گذاشت، سررسید؛ پیروزی‌ای که در مقابل تهدیدهای جدید مبنی بر به کار گرفتن سلاح علیه لبنانی‌ها مجبور به «رقیق» کردنش شدند، تا

یک بار دیگر نشان دهند که منطق سلاح بر مشروعیت صندوق‌های رای می‌چربد. خیلی هم زیاد. و حالا کمپ ایرانی - سوری ناراضی از استقرار حاکمیت مطلق شبه نظامی خود بر سراسر کشور، به ویژه بر دستگاه قانونگذار از سال 2008، باز توسط حزب‌الله از خواهان امتیازدهی‌های جدید است، آن هم این دفعه از نوع نفی دادگاه ویژه برای لبنان و همه‌ی آنچه که تا کنون توسط دادگاه بین‌المللی صورت گرفته. معادله همچنان همان است که بود: یا باید اشتهای این هشت‌پای عظیم را پاسخ داد و یا همه‌ی بلایا و مصائب جهان را انتظار کشید، طاعون، وبا و جنگ داخلی. آخرین تظاهر این شانتاژ شبه‌نظامی چیزی نیست به غیر از سری حکم بازداشت‌های صادر شده توسط قوه‌ی قضائیه‌ی سوریه، به دنبال «تقاضای کمک» جمیل سید برای سی و چند نفر از شخصیت‌های [سیاسی]، که بسیاری از آنها در گروه افراد و کارکنان نخست وزیر جا می‌گیرند، ترجمان آن یک اعلان جنگ واقعی به سعد حریری است، و آشکارا نشانگر آن چیزی که همواره جوهر اصلی و واقعی رژیم سوریه بوده.

همین است که هست. اما بالاخره یک روز باید جلوی این کلاهبرداری شیطانی که حزب‌الله می‌کوشد به لبنانی‌ها زورچپان کند ایستاد، به معنای این که از این به بعد حزب‌الله مالک حق زندگی و مرگ لبنانی‌هاست، و باید کاملاً بر خود مسلط بود و عصبانی‌اش نکرد ... اگر نه ... قیامت فرامی‌رسد2... و دلیلش هم، حزب‌الله است که در کمال آسودگی تکیه داده به زرادخانه‌ای عظیم، می‌کوشد تا این آتمسفر وحشت و تهدید را همچنان برپا نگهدارد. نوع حرکت تیپیک و ویژه‌ی احزاب فاشیست: می‌باید همواره شهیدنمایی کرد و ادای کسانی را درآورد که زیر فشار واقع شده‌اند، چرا که این امر موجب به دست آوردن مشروعیتی اجتناب‌ناپذیر می‌شود تا بتوان بهتر دیگران را زیر فشار گذاشت و مورد تهاجم قرار داد، و فضای دمکراتیک را همچنان محدود و محدودتر کرد. در یک چنین ساختار روحی روانی‌ای بهتر می‌توان درک کرد که چه کسی و به چه دلیل اتهامات مجله‌ی اشپیگل را سازمان داده، و چرا حزب‌الله چنین اصرار غریبی دارد که خود را در صندلی متهم قرار دهد. این بهترین راه برای آنهاست که زیر عنوان «دفاع مشروع» هر آنچه در توان دارند بکنند.

یا از همه خنده‌دارتر، در این کلاهبرداری بزرگ این است که هیچ‌کسی تا کنون حزب‌الله را به ترور رفیق حریری و یا نقش داشتن در هر سوء قصد دیگری متهم نکرده (به جز «منابع» مشکوک پیش گفته و یا به جز خود حزب)؛ نه دادگاه ویژه برای لبنان، که تا کنون سکوت کامل را حفظ کرده و نه لبنانی‌ها، حالا چه 14 مارس باشد، چه

دلتو مهلیس، تا حالا همه‌ی انگشت‌های اتهام متوجه دمشق بوده. این امری است ابتدایی که حزب [اله] به دلایل ایدئولوژیک و اندیشگی واضح (مشخصا اکراه عمیق این جریان از هرآنچه که ارتباطی با جامعه‌ی بین‌المللی داشته باشد، که آن هم در «نامه‌ی سرگشاده خطاب به مستضعفین» در سال 1984 مشهود است) از دادگاه ویژه برای لبنان که برای او معرف موجودی خارجی است، در هراس است و آن را همچون ابزاری برای نابودی خود می‌بیند. اما در عین حال اینقدری هوشمند هست تا استراتژی‌ای در پیش بگیرد که بی دلیل با دنیا و سازمان ملل درگیرش نکند. چرا پس منتظر نشد که اتهامی به او زده شود، تا برخی شایعات مبنی بر دست داشتن برخی افرادش در ترور را مورد بررسی قرار دهد؟ چرا به جای تهدید مستقیم جامعه‌ی بین‌المللی که به قول خودش سرگرم آماده سازی زمینه‌ها برای نابودی‌اش است، نفرین‌هایش را متوجه لبنانی‌ها کرده و آنها را تهدید به مرگ می‌کند؟ با توجه به این که به خوبی می‌داند که لبنانی‌ها هیچ قدرتی برای تاثیرگذاری بر دادگاه بین‌المللی و روند آن ندارند، و یک فوران خشونت تنها به سرعت بخشی این امر کمک خواهد کرد ...

مشکل در رفتار و منطق کنونی حزب [اله]، که خود را هرچه بیشتر در هزارتوی جهنمی ناهماهنگی فرو می‌کند، این است که این منطق و رفتار غیرقابل پذیرش است. در لبنان بلوا و آشوب و یا جنگ داخلی‌ای رخ نمی‌دهد، مگر اینکه حزب‌اله، که انحصار نیرو [ی نظامی] را در اختیار دارد، عامل و یا کاتالیزور آن باشد. سند هم، اطلاعات ارائه شده در روزنامه‌های 8 مارس، که پیش از به راه افتادن بلوا و آشوب، سخن از آرامشی موقت در لبنان می‌گویند، آن هم تنها برای «گذراندن دیدار» محمود احمدی‌نژاد از لبنان. خوب پس حزب [اله] است که زمان برای هوای بارانی و هوای خوش و آفتابی را در لبنان بر اساس برنامه‌ی عملش تعیین می‌کند - برنامه‌ی عملی که منطقه‌ای نیست، ایرانی است. احمدی‌نژادی که می‌آید که از مرز جنوبی لبنان اعلام کند که لبنان پیام، لبنان گفتگوی تمدن‌ها، لبنان آزمایشگاه مدارا و همزیستی که میشل سلیمان، و پیش از او محمد خاتمی در همین بیروت سمبل آنند، لبنانی که در قدرت و توان خود میراث‌دار شارل مالک، نیمه‌ی دیگر همه‌ی شیرین عبادی‌های جهان و دشمن بی‌برو برگرد همه‌ی احمدی‌نژادهای کره‌ی زمین است، برای همیشه مرد، و این که دیدار او پیروزی نهایی را وقف لبنان سرزمین رودرویی و مقاومت تا آخرین نفر لبنانی‌ها خواهد کرد. آمین ...

... اما بالاخره روزی باید از خواب و رویا برخاست و با این ویارهای

ویرانگر و دورویی‌های کاسبکارانه تسویه حساب کرد. اسطوره‌ای «قهرمانان» مستضعف، درک نشده و تحتِ ستم کارآیی‌اش را از دست داده، دیگر نمی‌توان هر چیزی و هرکاری را - از جمله کاربرد خشونت- توجیهی برای «دفاع از خود» کرد. زیرا که، در واقعیتِ امر، این دفاع بی آن که قادر به فریبِ کسی باشد، شبیه به تهاجمی رودررو و سیستماتیک به جمهوریت و همه‌ی ارزش‌هایِ آن، دولت و مجموعه نهادهایِ آن، دمکراسی و دمکرات‌ها است. به یک کودتایِ مداوم، کودتایی که هوشمندانه از 8 مارس 2005 طراحی شده، و امروز مراحلِ نهاییِ خود برای دست اندازی رویِ کشور و سرنگون کردن سیستم و همین‌طور نظم و روح و جانِ لبنانی را می‌گذرانند. بنابراین می‌بایست که دولت - رئیس‌جمهور، کابینه، مجمع نمایندگان، دولتِ حاضر، پارلمان، وزرایِ مربوطه، ارتش و نیروهایِ نظمِ اجتماعی- بالاخره واکنشی نشان دهند، و پیش از آن که واقعا و برای همیشه خیلی دیر شود، نقطه‌ی پایانی بر سیاستِ نه چندان افتخارآمیز و از حال رفته‌ی توافقات و امتیاز دادن‌ها بگذارند.